

اندیشه‌های سیاسی و حکومتی سعدی در بوستان و گلستان

* بیژن ظهیری ناو

دانشگاه محقق اردبیلی

** عمران پاک‌مهر

دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

بوستان و گلستان سعدی از جنبه‌های مختلفی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است. در این مقاله ضمن اشاره به پیشینه مطالعاتی در حوزه جامعه‌شناسی و ادبیات با روش مطالعات بینارشته‌ای یعنی جامعه‌شناسی - ادبی این دو اثر ارزشمند ادبیات فارسی را بررسی نموده‌ایم. در متن اصلی این مقاله از اوضاع سیاسی و حکومتی عصر سعدی و نیز نگاه سعدی به حاکمیت سخن رفته است. عدالت، محوری‌ترین اصل حکومتی از نظر سعدی است که در صورت رعایت آن، جلوه‌های مثبتش در جامعه نمایان می‌گردد جلوه‌هایی چون: رفع ظلم در جامعه، رفع نیازهای اقتصادی مردم، اجرای دقیق قوانین، آسایش مردم، توسعه عمرانی و عاقبت به خیری حاکمان در سرای فانی و باقی... در بخش دیگر این تحقیق به سیاست و نسبت آن با اخلاق و نیز به تلقی عرفی‌گرایانه سعدی اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: سعدی، حکومت، سیاست، بوستان، گلستان

Sa'di's Views on Politics and the State in Bustan and Golestan

Bijan Zahiri Nov

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, University of Mohaghegh Ardabili

Omran Pakmehr

M.A. Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, University of Mohaghegh Ardabili

Abstract

Sa'di's Golestan and Bustan have been studied from different dimensions. The present paper reviews the literature on the sociology of literature, and adopting a sociological-literary interdisciplinary approach, studies these two Persian literary masterpieces. The government and political atmosphere during Sa'di's lifetime as well as Sa'di's views on the state are discussed. Sa'di regards Justice as the most fundamental principle for the State. In the case of materialization of justice positive outcomes would be manifested in society: demolition of oppression, providing for people's economic needs, just administration of laws, welfare of people, rural development and prosperous future for the statesmen in the world and the after-world. The paper also studies politics and its relation to ethics and Sa'di conventionalism.

Keywords: Sa'di, the State, Politics, Bustan, Golestan

* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱- مقدمه

در میان آثار بزرگ ادب فارسی، گلستان و بوستان به جهت پرداختن به بسیاری از مسایل اجتماعی موجود در روزگار خود و به دلیل بازگو کردن واقعیت‌های موجود جامعه، جزء کتب شاخص زبان فارسی هستند. غلامحسین یوسفی در مقدمه تصحیح گلستان خود می‌نویسد: «گلستان تجلی اوضاع اجتماعی عصر سعدی است» (یوسفی 1368: 33). زرین کوب نیز می‌گوید: «سعدی در بوستان دنیا را آن‌گونه که باید باشد تصویر می‌کند. و در گلستان، جامعه عصر خود را آن‌گونه که هست، وصف می‌کند» (زرین کوب 1379: 76). لذا در هر دو اثر سخن از اجتماع و مسایل پیرامون آن است.

سعدی بیش از هر شاعر و نویسنده دیگر به اجتماع و افراد و مسایل پیرامون جامعه دقت نظر داشته است و «با انتقاد از نقاط ضعف و زوایای تاریک اجتماعی به همگان درس بهتر زندگی کردن می‌دهد و طریقت [عبادت] را در خدمت خلق می‌داند» (بامداد 1377: 23). به همین خاطر می‌گوید:

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست^۱
(سعدی 1372: 55)

سعدی یک سال قبل از تألیف گلستان کتاب بوستان را نیز با نگاهی آرمان‌گرایانه نسبت به جامعه به نظم در آورده است. او در بوستان جامعه و افرادش را آن طوری که باید باشند، نشان می‌دهد «خود او در چهره یک مصلح اجتماعی ظاهر می‌شود که افراد جامعه از جمله حاکمان و درباریان و رعایا و اصناف دیگر جامعه را بر شالوده‌های اخلاقی و اجتماعی آشنا می‌سازد تا فضایل اخلاقی و اصول تحکیم خانه و خانواده و پایه‌های حکومت استوار گردد» (دشتی 1338: 259).

از این‌رو او طبقات اجتماعی عصر خود همچون پادشاهان، درویشان، زاهدان، قاضیان، صوفیان، فقیهان و... را از لحاظ روحیات، اخلاق، شرایط زندگی و عملکرد اجتماعی از مقابل دوربین نقد خود می‌گذراند. و مردم مختلف جامعه از جمله ریاکار و دزد و طماع و فحاشی و... را توصیف می‌کند. به همین خاطر اکثر کسانی که بوستان و گلستان را خوانده‌اند و می‌خوانند مجذوب فکر و درون‌مایه حاکم بر این دو اثر می‌شوند. اگرچه بیان این

۱- تمامی شواهد شعری و نثری مربوط به بوستان و گلستان که در این مقاله آورده شده از دو کتاب بوستان و گلستان به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی است.

درون‌مایه‌ها و موضوعات در قالب خاطرات و حکایات در جذب مخاطبان بی‌تأثیر نبوده است، اما عمده‌ترین عامل اقبال عمومی به این دو اثر در این است که عامه مردم در آن‌ها به مسایلی بر می‌خورند که از بدنه زندگی و تجربیات اجتماعی و فرهنگ آن‌ها جدا نیست. به این خاطر که سعدی مواد و مصالح نوشته‌ها و سروده‌های اجتماعی خود را از بطن زندگی مردم، زمانی که با آن‌ها نشست و برخاست می‌کرد؛ با آن‌ها به مسافرت می‌رفت و همچون مردم عادی در مقابل حوادث زندگی قرار می‌گرفت و به مانند آن‌ها به مصیبت‌هایی گرفتار می‌شد، گرفته است. حاصل این تجربیات سبب شد تا «دو اثر او تبلوری از چند عامل اساسی در فرهنگ و ادب ما یعنی هم برآمدی [باشد] از گرایش‌های ذهنی جامعه ما و هم مبنای اخلاقی و سلوک و رفتار فردی و اجتماعی ما را معین [سازد] و راهی متعادل میان همه چرخش‌ها و گرایش‌ها و آمال و آرزوها و جنبه‌های نظری و عملی بین آن‌ها گشوده [سازد]» (مختاری 1378: 86).

بالاخره مسأله‌ای که در این مقاله مطرح می‌گردد این است که جامعه و دنیای عصر سعدی چه ویژگی‌هایی داشته و چگونه است که بعد از گذشت قرن‌ها، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر سعدی و اندیشه‌های او از بدنه زندگی و فرهنگ جامعه ما جدا نگشته است؟

در پاسخ به مسأله مطرح شده، فرضیه‌هایی را می‌توان بیان کرد: اول این که سعدی از حکومتی سخن گفته که به لحاظ بنیادی و ساختاری تا زمان معاصر وجود داشته است. دوم بسیاری از ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی نسل‌های گذشته جامعه ایران از جمله عصر سعدی همچنان در جامعه ما وجود دارد و مردم از آن‌ها پیروی می‌کنند. و بسیاری از این عناصر ارزشی به صورت مکتوب به دست نویسندگانی چون سعدی به یادگار گذاشته شده‌اند. و دیگر این که جنبه‌های مشترک زیادی بین الگوهای رفتاری که در زمان سعدی وجود داشته است با آن چه که اکنون در بین مردم ایران رواج، می‌توان پیدا کرد.

2 - مبانی نظری تحقیق

رابطه انکارناپذیر ادبیات و اجتماع باعث شده تا بسیاری از منتقدان ادبی مباحث اجتماعی تأثیرگذار بر تحولات ادبی و همچنین جریانات اجتماعی متأثر از آثار ادبی را مورد توجه قرار داده و در این خصوص آراء و اندیشه‌هایی را ارائه نمایند. تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با

جامعه موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی بر کنار نمی‌تواند باشد. افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشد.

«در این روش، تأثیری که ادبیات در جامعه گذاشته و می‌گذارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی می‌گذارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در نزد آن دسته از نقادانی که دنبال این شیوه رفته‌اند از آداب و رسوم و عقاید و نهضت‌هایی که در آثار ادبی انعکاس یافته و خود نیز تا حدی مولود و مخلوق آثار ادبی در جامعه می‌باشند، سخن می‌رود. خلاصه این‌که، بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر استوار است که آثار ادبی همواره محصول و مولود حیات اجتماعی است. از این‌رو بسیاری از منتقدان اخیر سعی کرده‌اند که علل اسالیب و تغییر فنون و انواع ادبی را در ادبیات فقط از طریق تحقیق در اوضاع احوال اجتماعی بیان نمایند. طرفداران روش نقد اجتماعی کیفیت پاره‌ای از عوامل را در ظهور آثار ادب و هنر مؤثر می‌دانند، نظیر «هیپولیت تن» که این عوامل را عبارت از: نژاد، محیط و زمان می‌داند» (زرین‌کوب 1361: 44 - 45).

«هنکن» که خود را مرید «تن» می‌خواند و قبل از هر چیزی وی را به خاطر نظریه محدودش درباره علّیت تاریخی و اجتماعی سرزنش می‌کند، بیان می‌دارد: «اگر محیط و زمان به شکل ساده و نامتناقض مشخص می‌شد در این صورت آثار ادبی از همگونی کامل برخوردار بودند. و چقدر بیهوده است اگر ادعا کنیم که می‌توان از ویژگی‌های کلی اجتماعی، یکباره به یک اثر راه برد، اما مسلماً تأثیر اجتماعی وجود دارد و برای یافتن آن باید مجموعه خوانندگان و تحسین‌کنندگان اثر را مورد توجه قرار داد و دانست که آن روی سخنش با چه کسی است. این تحلیل اجتماعی است که «هنکن» پیشنهاد می‌کند. و بیان می‌دارد نقد، وسیله‌ای برای تحلیل حالات روی یک فرد یا محیط است» (کارلونی 1368: 52).

در مورد اجتماعی بودن آثار سعدی، راوندی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران چنین می‌آورد: «سعدی در نتیجه مسافرت به مناطق مختلف و آمیزش با اقوام و ملل گوناگون، اطلاعات فراوانی کسب کرد و از برکت هوش سرشار به بسیاری از نکات دقیق اجتماعی و روحیه و طرز فکر معاصران واقف گردید و چون ادیبی جامعه‌شناس با قلم توانای خود به ترسیم احوال مردم و به توصیف افکار و عقاید آنان پرداخت. در اکثر آثار منظوم و منثور سعدی، انعکاسی از یک اجتماع طبقاتی، اجتماعی که ظالمان و مظلومان و ستمگران و ستمکشانشان در برابر هم

قرار گرفته‌اند، به چشم می‌خورد. سعدی با آن که خود را پروردهٔ نعمت بزرگان معرفی کرده و به علت نزدیکی با سلاطین و امرا مصلحت طبقاتی خود را در دفاع از حقوق آنان تشخیص داده است با این وصف در گلستان و بوستان و سایر آثار او کم و بیش مناظر دلخراش اجتماعی و مظالم حکمرانان و سالوس روحانی نمایان و دیگر مفاسد محیط به طرز جالبی نقاشی شده و مورد انتقاد قرار گرفته است. به طوری که اکثر گفته‌های انتقادی او در این زمینه‌ها در حال حاضر نیز صادق است و این نشان می‌دهد که سازمان و محیط اجتماعی ما از روزگار سعدی تا عصر حاضر چندان فرقی نکرده است» (راوندی 1358: 491).

3 - بحث و نتایج

3 - 1 - اوضاع سیاسی و حکومتی ایران در عصر سعدی

در عصر سعدی مقارن با حملهٔ مغولان به ایران، خوارزمشاهیان بر قسمت اعظم سرزمین ایران تسلط مستقیم داشته‌اند. اما در مناطقی از ایران حکومت، در دست اتابکانی بود که مطیع حکومت مرکزی بودند و خراج پرداخت می‌کردند از جمله «اتابکان فارس یا اتابکان سلغری، آن‌ها از سال 543 تا 686 بر فارس حکومت داشتند. در قسمت دیگری از فارس یعنی از شرق فارس تا کرمان و خلیج فارس پادشاهان محلی دیگری به نام ملوک شبانکاره بر سرکار بودند. به این صورت، ایران به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد که این حکومت‌های به‌وجود آمده در تمام دوران سیاسی از یک شباهت کلی برخوردار و آن نوعی حکومت مطلقه و متکی بر انتخابات و انتصاب یک شخص واحد بوده است. و تشکیلات اداری و حکومتی آن‌ها نیز در طول دوران سیاسی تا عصر سعدی چندان تغییری نکرده بود. به این صورت که شاه (سلطان) در رأس تمام تشکیلات قرار داشت. و برای اجرای امور امنیتی و مالی خود دیوان‌هایی را به‌وجود می‌آورد. در این نوع حکومت مبنای روابط اجتماعی بر اساس روابط «شبان - رمگی» است که در آن بخشی از جامعه در برابر بخشی دیگر به هر دلیل و علتی به امتیازهایی ممتاز می‌شود. به عبارت دیگر بخشی از جامعه حق مالکیت و امتیاز تعیین سرنوشت خویش و دیگران را به خود می‌دهد و بخش دیگر جامعه را به صورت تابع خود در می‌آورد که نیازمند قیومیت و هدایت و اداره شدن است و خصلت عمومی و اصلی این واقعیت، در تأیید و تأکید بر تفاوت، اختلاف، تضاد و به‌طور کلی نابرابری نمایان می‌گردد که پایه‌ای ارزشی هر رفتار و گفتار و پنداری است» (مختاری 1378: 93).

همیشه روال حکومت در تاریخ گذشته ایران این گونه بوده که «حکومتگران از هر منشأ و مبدائی که بوده‌اند و از میان هرگونه قشر ضعیف و رنجیده و مردمی یا طبقات متعین و صاحب دولت و قدیمی که برخاسته‌اند به هیچ وجه در اصل حکومت بر مدار اداره فردی و استبداد مطلقه اختلافی نداشته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که تکلیف ملت یکبار برای همیشه و از همان صدر تاریخ، تعیین شده و از چنان نظم و نسق و اعتباری برخوردار است که بعد از این هیچ‌گاه مشروعیت دینی و عرفی آن‌ها مورد بحث و سؤال و تفسیر قرار نمی‌گرفته و هیچ حاکمی نیز خود و اعمالش را مستوجب پاسخگویی نمی‌شمرده است و در مقابل، مردم نیز به تمامه تکلیف دیگری پذیرفته و باب چون و چراها را هم یکبار بر روی خویش بسته‌اند» (شعبانی 1369: 152 - 153).

در گلستان و بوستان نیز از کارکرد چنین حاکمان و حکومت‌ها سخن رفته است: «پادشاهی را شنیدم که به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در حالت نومیدی به زبانی که داشت ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن که گفته‌اند: «هر که دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید» (سعدی 1374: 58).
ایضاً: «یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تظاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند...» (همان: 63).

در چنین حکومت‌هایی «قانون نقیض خودکامگی است و فرمانروای خودکامه کوشش می‌کند با تعطیل اجرای قانون‌های خوب، پیوسته قانون‌های نویی بگذارد که منافع خصوصی او را تأمین کند. در داخل و خارج کشور مردانی در خدمت او قرار دارند که درباره هر آنچه کرده یا گفته می‌شود به او گزارش می‌دهند و نیز از طرف او قانون‌هایی را که باید اجرا شود به مقامات گوشزد می‌کنند» (طباطبایی 1385: 472).
«در حقیقت طبق نظریه کهن ایرانی حاکمیت، که نظام‌الملک آن را تشریح کرده است، حکومت‌ها بیشتر در مقتضیات سیاسی خلاصه می‌شد و موضوع حکومت دنیوی، دنیا را مشحون از عدالت می‌کرد. این مسأله با حفظ و تثبیت هرکس در پایگاه و جایگاه محقق خودش که به نوبه خود موجب ثبات می‌گردید، میسر می‌شد سلطان دارای قدرت مطلقه بود و هیچ‌گونه تجویزی را ایجاب نمی‌کرد و مردم در مقابل آن هیچ نوع حق و آزادی نداشتند. تشکیلات اداری در خود شخص او متمرکز شده بود» (لمبتون 1360: 59).

شواهد فراوانی در باب خود رأیی و خود محوری و قانون گریزی شاهان در بوستان و گلستان می‌توان یافت:

«وزرای نوشیروان در مهممی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند و هریک رأیی همی زدند و ملک همچنین تدبیری اندیشه همی کرد. بزرجمهر را رأی ملک اختیار آمد. وزیران در خفیه پرسیدند که رأی ملک را چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم. گفت: به موجب آن که انجام کار معلوم نیست و رأی همگنان در مشیّت است که صواب آید یا خطا. پس موافقت رأی ملک اولی ترست تا اگر خلاف صواب آید به علت متابعت ایمن باشم.»

خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این ببايد گفتن اینک ماه و پروین»

(سعدی 1374: 81)

همین خودکامگی شاهان و حاکمان و اتکای بیش از حد آن‌ها به قوای نظامی خود و عدم مقبولیت در بین مردم باعث می‌شده تا سلسله‌های حکومتی پی‌درپی در طول تاریخ ایران تا دوره معاصر ظاهر و محو شوند.

3-2 - دلایل مشروعیت حکومت حاکمان زمان از نگاه سعدی

با توجه به این که سعدی هیچ شکی در ستمگر بودن بعضی شاهان و حاکمان قدرت طلب ندارد، باز دیده می‌شود که سعدی در زمان خود از نظم مسلط پیروی می‌کند و «کاملاً نشان می‌دهد که طرفدار پادشاهی است» (ماسه 1364: 167) می‌گوید:

مهوری در قبول فرمان است ترک فرمان دلیل حرمان است

(سعدی 1374: 78)

همچنین فضای فکری حاکم بر گلستان و بوستان نشان می‌دهد سعدی ضمن این که شاهان و حاکمان عادل را مورد تمجید و تشویق خود قرار داده، شاهان ظالم و بیدادگر را نیز مورد تهدید و تنبیه خود قرار می‌دهد، که در هر دو حالت، او بر اصل نظام شاهی توجه دارد. حال چرا در اشعار و سخنان سعدی، گرایش به پیروی از این نظم مسلط دیده می‌شود، می‌توان دلایلی را برشمرد:

3- 2- 1- سعدی، بنا بر گفته خود، پرورده این بزرگان بوده و بنا بر شواهد موجود در آثارش بعضی از این بزرگان کاملاً مورد تأیید او بوده‌اند. دلیل او نیز عنایتی بود که آن بزرگان به زیردستان داشته‌اند:

«مرا که پرورده نعمت بزرگانم این سخن سخت آمد؛ گفتم: ای یار توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه‌نشینان... طایفه‌ای خوان نعمت نهاده و دست کرم گشاده، طالب نامند و مغفرت... چون بندگان حضرت پادشاه عالم عادل... مظفرالدنیا و الدین اتابک ابوبکرین سعد [بن زنگی...» (سعدی 1374: 165 - 167).

3- 2- 2- سعدی درس آموخته نظامیه بغداد است. قاعدتاً اندیشه غزالی و آموزه‌های سیاسی و اجتماعی نظامیه بغداد بر او تأثیر داشته است. غزالی می‌گوید: «مذهب توسط سلطنت تحکیم شود و سلطنت هم بدون لشکر و لشکر بدون مال امکان‌پذیر نیست و مال هم از طریق پیشرفت و رعیت به دست می‌آید و با رعایا بایستی جانب حق و عدالت را نگاه داشت» (حق دار 1382: 44). سعدی نیز در بوستان چنین آورده است:

مکن تکیه بر ملک و جاه و چشم	که پیش از تو بوده ست و بعد از تو هم
خداوند دولت غم دین خورد	که دنیا به هر حال می‌بگذرد
نخواهی که ملک برآید به هم	غم ملک و دین خورد باید به هم

(سعدی 1372: 72)

3- 2- 3- سعدی همچون ارسطو و افلاطون و دیگر فیلسوفان واضح علوم سیاسی و اجتماعی نیست تا تأسیس حکومت‌هایی نظیر جمهوری یا اریستوکراسی (حکومت فاضلان) را در ذهن داشته باشد. البته فضای فکری و سیاسی جامعه ایران نیز مستعد تغییر بنیادی در نوع حکومت نبوده است. زیرا که «بحث جبر و اختیار در باب سرنوشت آدمی در ایران غالباً از حوزه بحث فلسفه و کلام فراتر نمی‌رفت. به ویژه به عرصه زندگانی عملی و ساخت اجتماعی نمی‌کشید. آنچه در این گونه بحث‌ها از آزادی اراده [می‌شد]، یک امر جدا از فعلیت یافتن اراده انسان در اداره جامعه و نظام اجتماعی [بود]. از این رو اساساً در این گرایش حاکمیت و قدرت، اراده آزاد و آگاه آدمی برای رابطه‌گیری و برقراری مناسبات آزاد، محلی از اعراب نداشت» (مختاری 1378: 114 - 115).

3- 2- 4- توجه و عنایت سعدی به بعضی از شاهان و صاحبان قدرت اندیشه دیگری را نیز به ذهن القا می‌کند که بی‌شبهت به آن چه که ارسطو و فیتز جیمز استیفن و ابن‌خلدون در

باب حکومت‌ها و صاحبان قدرت بیان می‌دارند، نیست. ارسطو معتقد است: «حکومت‌های پادشاهی از بدترین نوع حکومت‌ها هستند. اما در مواردی نیز ممکن است استثناً مطلوب و کارآمد باشند و از نظام‌های دموکراسی منحرف بهتر باشند. زیرا بعضی جوامع بالطبع مستعد حکومت خودکام و بعضی دیگر مستعد حکومت شه‌ریاری و گروه سوم مستعد حکومت جمهوری هستند. هم سزاست که هریک از این جوامع به همان شیوه‌ای که در خورش است اداره شود. ولی هیچ جامعه‌ای به طبع مستعد حکومت ستمگر یا انواع حکومت‌های منحرف نیست» (ارسطو 1364: 152).

چنین به نظر می‌رسد که در همه نوع حکومت‌ها یک وجه اشتراک وجود دارد و آن این که قدرت و حکومت در هر شکلی در دست قدرتمندان است و هر نوع حکومت، بالقوه مستعد خودکامگی و انحراف است که جامعه را می‌تواند از اهداف اصلی و متعالی خود دور سازد. و یا این که در همه نوع حکومت‌ها حتی در حکومت‌های سلطنتی و فردی هم می‌توان حکومت‌هایی را یافت که امور مردم و کشور مهم‌ترین دغدغه حاکمان باشد. حاکمانی که برای رفاه مردم سخت کوشش می‌کنند. سعدی نیز چنان که از سخنش بر می‌آید دستگاه حکومتی سعد و بوبکر را چنین می‌بیند:

بهبستی درخت آورد چون تو بار	پسر نامجوی و پدر نامدار
از آن خاندان خیر بیگانه دان	که باشند بدگوی این خاندان
زهی دین و دانش، زهی عدل و داد	زهی ملک و دولت که پاینده باد

(سعدی 1372: 40)

باید اضافه کرد که اشعار فوق از نوع شعرهای مدحی متداول عصر غزنوی نیست. بلکه واقعیت‌های زمان سعدی است. ایشان برای این که از هرگونه اتهام بدور باشد، بیان می‌دارد:

مرا طبع از این نوع خواهان نبود	سر مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان	مگر باز گویند صاحب‌دلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود	در ایام بوبکر بن سعد بود

(همان: 38)

پس اگر سعدی در آثارش رویکردی پذیرا نسبت به حکومت و حاکمیت دارد و از نظم مسلط پیروی می‌کند و یا حداقل با آن هماهنگی دارد، به این خاطر است که سعدی این روی سکه را دیده و سعی می‌کند «با تابعیت به این رابطه شبان - رمگی بتواند در سیرت پادشاهان

تعادل و توازنی ایجاد کند که اگر پدید آید هم آسودگی نظام حاصل شود و هم آسایش فردی پدید آید» (مختاری 1378: 87).

3 - 2 - 5 - یک نوع ایده سیاسی که در زمان سلجوقیان رواج پیدا کرد و شالوده اصلی آن را خواجه نظام الملک ریخته بود، در اشعار سعدی کاملاً مشهود است. «آن ایده سیاسی درباره پیوستگی دین و سیاست و برگزیدگی پادشاه از سوی خداوند است و این که تئوری عدل شاهی با نصب الهی در پادشاه آرمانی درهم می آمیزد» (حقدار 1382: 36). در این موضع، نگاه سعدی به حکومت و صاحبان قدرت شبیه آن چیزی است که امام محمد غزالی و خواجه نظام الملک و نجم الدین رازی درباره آن ها بیان می دارند. نظام الملک بر این باور است که: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را به او باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را به او بسته گرداند». «در این تئوری عدل شاهی با نصب الهی در پادشاه آرمانی درهم آمیخته و صورت تازه ای از نظریه سیاسی اهل تسنن را در اطاعت از اولی الامر یا همان پادشاه، در سخن خواجه به وجود آمده است» (همان: 37).

در اشعار سعدی رگه هایی از این نوع تفکرات سیاسی رایج زمان را می توان مشاهده کرد:

تو هم پاسبانی به انصاف و داد	که حفظ خدا پاسبان تو باد
تو را نیست منت ز روی قیاس	خداوند را من و فضل و سپاس
که در کار خیرت به خدمت بداشت	نه چون دیگران معطل گذاشت
همه کس به میدان کوشش درند	ولی گوی بخشش نه هر کس برند

(سعدی 1372: 72 - 73)

3 - 2 - 6 - بالاخره این که، فضای سیاسی حاکم بر گلستان و بوستان همان فضای عرفی سیاسی ای است که در اکثر آثار ادبی تعلیمی و عرفانی و تاریخی زبان فارسی نظیر قابوسنامه، مرصادالعباد، کلیله و دمنه، اخلاق ناصری و... و در آثار سیاست نامه نویسان و فیلسوفانی چون خواجه نظام الملک، فارابی، ابن مسکویه، ابن سینا، ابن عامری و امام محمد غزالی وجود دارد. که در همه آن ها تلاش بر آن بوده تا قدرت حاکم را به همان سمت و سویی سوق دهند که در بوستان و گلستان بر آن تأکید شده است:

«... سلطان را بگوی توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد و دیگر به آن که ملوک از بهر پاس رعیت اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک.

پادشاه پاسبان درویش است
گوسپند از برای چوپان نیست

گرچه رامش بفر دولت اوست
بلکه چوپان برای خدمت اوست»

(سعدی 1374: 80)

در چند بیت زیر رابطه شاه و رعیت و لزوم حفظ آن از جانب شاه، ترسیم می‌شود:

دگر خواست کافزون کند تخت و تاج	بیفزود بر مرد دهقان خراج
طمع کرد در مال بازرگان	بلا ریخت بر جان بیچارگان
به امید بیشی نداد و نخورد	خردمند داند که ناخوب کرد
که تاجم کرد آن زر از گربزی	پراگنده شد لشکر از عاجزی
شنیدند بازرگانان خبر	که ظلم است در بوم آن بی‌هنر
بریدند از آن جا خرید و فروخت	زراعت نیامد، رعیت بسوخت
چو اقبالش از دوستی سر بتافت	بناکام دشمن بر او دست یافت

(همان: 60 - 61)

در نهایت این که جانبداری او از شاهان و سلاطین تا آن جا توجیه‌پذیر بود که حکومت آن‌ها به ظلم و جور کشیده نشود. در غیر این صورت بر تخت بودن آن‌ها کاملاً از دیدگاه او ناروا بود.

3 - 3 - عدالت محوری ترین اصل حکومتی

ابتدا باید به چند نکته در خصوص اندیشه‌های سیاسی سعدی متذکر شویم. اول این که اندیشه‌ها و ملاحظات سیاسی و اجتماعی و همچنین شیوه بیان این اندیشه‌ها را نمی‌توان ابتکار سعدی دانست. زیرا آن‌ها را باید بازگویی همان وظایف و توصیه‌هایی دانست که دیگران در آثار خود با همین سبک بیان کرده‌اند. اما با این تفاوت که سعدی نویسنده و شاعری است که در بطن زندگی اجتماعی مردم چه در سفر و چه در حضر حضور داشت و «دائماً افعال و خلیقات و آداب و رسوم آن‌ها را مورد مشاهده و مطالعه قرار [می‌داد]. که این امر باعث شده تا بعضی اندیشه‌های عمومی خود به خود در ذهن او ایجاد شود. که بیش از هر چیز جنبه عملی [داشته] و سعی [می‌کرده] با نقد و تحلیل مسایل موجود در جامعه، آداب و قواعد بهتری را پیشنهاد نماید» (ماسه 1364: 167).

نکته دوم این که باید در نظر داشت که سعدی، یک متفکر واعظ است که متناسب حال و مقام سخن می گوید. فلذا در بیان اصول سیاسی و اجتماعی خط مشی واحدی ندارد، به همین خاطر زمانی که او در برابر کسی که مقام سلطنت و شاهی را برترین مقام و جاه می دید، این گونه بیان می دارد که اگر می خواهی در آسایش زندگی کنی و از هرگونه تشویش خاطر در امان بمانی درویشی و بی تعلقی نسبت به جاه و مقام، بهترین جایگاه است:

مگو جاهی از سلطنت بیش نیست که ایمن تر از ملک درویش نیست
تهیدست تشویش نانی خورد جهانبان بقدر جهانی خورد

(سعدی 1372: 61)

در مقابل، زمانی که شاهی پیش صاحبدلی از مقام خود اظهار نارضایتی می کند و می گوید که عمرش به بی حاصلی سپری شده است، از زبان آن صاحبدل این چنین بیان می دارد:

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست
تو بر تخت سلطانی خویش باش به اخلاق پاکیزه درویش باش
بصدق و ارادت میان بسته دار ز طامات و دعوی زبان بسته دار

(همان: 55)

پس نگاه سعدی نسبت به مسایل اجتماعی نه نگاه یک سیاست اندیش و نه نگاه یک فیلسوف، بلکه از نگاه یک واعظ اصلاح گر است که با توجه به پایگاه و نقش اجتماعی مخاطبان خود سخن می گوید و سعی می کند با در نظر گرفتن نظم موجود، پسندها و ناپسندها را بنمایاند و با بیان پیامدهای اجتماعی آنها، کنش ها و واکنش های متناسب آنها را نیز نشان دهد.

نکته دیگر این که سعدی در بیان اندیشه های خود از زبان تشویق و تهدید استفاده می کند. در تشویق های خود به فواید و نتایج مثبت رفتار و سلوک نیک مرجع قدرت، اشاره می کند. از جمله عمده ترین نتایج و فوایدی که برای حاکمان مورد تأییدش ذکر می کند مواردی چون ادامه حیات حکومت آنها، پشتیبانی مردم از آنها، وفاداری لشکریان، رونق فعالیت های اقتصادی، برقراری نظم و آرامش را می توان برشمرد که این نتایج برای شاهان در همین دنیا ملموس است و فواید دیگری چون نیکنامی شاه در دنیا و داشتن سرانجام نیک در آخرت که مربوط به دنیای دیگری است.

اما اصول سیاسی موجود در گلستان و بوستان را می‌توان در دو گروه از فضیلت‌های اخلاقی و حکومتی خلاصه کرد که مقام فرمانروایی در اداره امور جامعه، باید از آنها برخوردار باشد. سعدی در بیان این فضایل، تحت‌تأثیر فضای فکری نظامیه بغداد و دیگر اندیشمندان زمان خود و قبل از خود بوده است. وی عمده‌ترین فضایل حکومتی را که بیان می‌دارد، آنها را بر مبنای اصل عدل و عدالت پی‌ریزی می‌کند و این را در باب اول بوستان که در موضوع عدل و تدبیر و رأی است مورد تأکید قرار می‌دهد و از این نظر آراء او به اندیشه‌های غزالی کاملاً نزدیک است. چرا که غزالی نیز پایه و اساس حکومت را عدل می‌داند و بقا و استمرار حاکمیت را به اجرای عدالت در میان رعیت منوط می‌کند: «بر پادشاه واجب است که عدل کند و اندر عدل نیک نظر و تأمل کند و نگاه دارد آنچه فرماید از سیاست تا تمام کنند کسان او چون وزیر و حاجب و نایب و شحنه که بسیاری عدل و نظر و سیاست سلطان در زیر رشوت می‌ماند و فایت می‌شود. و آن از خوارکاری و غفلت سلطان بود، جهد باید کردن تا اندر یافته شود» (حق‌دار 1382: 44).

پس در هر جامعه‌ای با هر نظام حکومتی، افراد جامعه در هر جایگاه اجتماعی که قرار دارند، مطابق قواعد و قوانین همان نظام، دارای حق و حقوقی هستند. بنابراین برخورداری از آن حق و حقوق، عدالت و بی‌بهره شدن از آن نیز ظلم محسوب می‌شود. نتیجه این که همیشه عدالت در برابر ظلم قرار دارد. و ظلم می‌تواند به شکل‌های مختلف در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت گیرد. به عبارت دیگر اگر عده‌ای از افراد جامعه نسبت به عده‌ای دیگر با شرایط برابر نتوانند از پتانسیل‌های اجتماعی و اقتصادی کشور بهره بگیرند و عامل آن، اشخاص حقیقی یا حکومتی باشند می‌توان گفت ظلمی صورت گرفته و عدالت در آن حاکم نبوده است. بنابراین عدالت ضمن حفظ قرارداد اجتماعی بین افراد جامعه و ایجاد صلح و آرامش، دارای آثار مثبت زیادی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی است و جامعه را در مسیر پویایی و تعالی و پیشرفت قرار می‌دهد و رفاه عمومی را در جامعه به دنبال می‌آورد. لذا برای برقراری عدالت در جامعه همه افراد و دستگاه‌های حکومتی باید ایفای نقش کنند. و این نقش در حکومت‌های فردی برای شخص اول قدرت برجسته‌تر نمایان می‌گردد.

سعدی در اشعار و سخنان خود به اصل عدل و عدالت و جلوه‌های مثبت آن در جامعه

بسیار اشاره می‌کند:

3 - 3 - 1 - رفع ظلم یکی از مظاهر عدل است.

سعدی ظلم عامل شاه را از جانب شاه می بیند و پادشاهان زمان را از ظلم که نقطه مقابل عدل است، برحذر می‌دارد:

تو کی بشنوی ناله دادخواه	به کیوان برت کله خوابگاه
چنان خسب کاید فغانت به گوش	اگر داد خواهی برآرد خروش
که نالد ز ظالم که در دور تست	که هر جور کو می‌کند جور تست
ستاننده داد آن کس خداست	که نتواند از پادشاه داد خواست

(سعدی 1372: 53 - 54)

همچنین بیان می‌کند وقتی دنیا پایدار نیست و این حکومت و قدرت دست به دست می‌رود دیگر چه ارزشی دارد تو به خاطر آن دلی را پریشان کنی:

دریاب کنون که نعمت هست به دست	کاین نعمت و ملک می‌رود دست به دست
-------------------------------	-----------------------------------

(همان 1374: 80)

دیده می‌شود سعدی ضمن این که شاه را از ظلم بر حذر می‌دارد، آسایش جویی شاه را نیز هنگامی که رعیت‌اش در رنج و سختی است مورد انتقاد قرار می‌دهد.

3 - 3 - 2 - انجام کارهای عمرانی و نواختن رعیت و لشکر جلوه‌ای دیگر از عدالت است.

یکی عاطفت سیرت خویش کرد	درم داد و تیمار درویش خورد
بنا کرد و نان داد و لشکر نواخت	شب از بهر درویش شب خانه ساخت
خزاین تهی کرد و پر کرد جیش	چنان کز خلائق به هنگام عیش

(همان 1372: 60)

3 - 3 - 3 - حاکمان که با دریافت خراج و مالیات از مردم، احتیاجات اقتصادی خود را تأمین می‌کردند پس لازم می‌نمود زمینه‌های اساسی را در جهت رونق فعالیت‌های اقتصادی فراهم نمایند و برای آن که فعالان اقتصادی و اجتماعی بتوانند در کارهای خود موفق شوند، عدالت حکم می‌کرد که آن‌ها در آسایش باشند؛ پس حفظ امنیت و ایجاد آسایش یکی دیگر از نتایج مثبت عدالت است:

چو دشمن خر روستایی برد	ملک باج و ده یک چرا می‌خورد
مخالف خرش برد و سلطان خراج	چه اقبال ماند در آن تخت و تاج

(همان: 52)

3 - 3 - 4 - یکی از مهم‌ترین مسایلی که مورد توجه متفکران سیاسی و مصلحان قرار می‌گرفت، شخصیت کارگزاران منتخب و اعمالشان بود. آن‌ها انتخاب کارگزار عادل را از نشانه‌های عدل شاه می‌دانستند. سعدی نیز این امر مهم را فروگذار نکرده است وی که همچون خواجه نظام‌الملک و امام محمد غزالی، سیاست را با دین درهم می‌آمیزد بهترین انگیزه را که سبب می‌شود تا عامل گماشته، خلاف مصالح شاه و عموم عمل نکند پیوند عمیق دینی اوست:

خدا ترس را بر رعیت گمار	که معمار ملک است پرهیزگار
بد اندیش تست آن و خونخوار خلق	که نفع تو جوید در آزار خلق

(سعدی 1372: 43)

3 - 3 - 5 - از جلوه‌های دیگر عدالت، اجرای دقیق قوانین است.

اگر محتسب گردد آن را غم است	که سنگ ترازوی بارش کم است
-----------------------------	---------------------------

(همان: 49)

نظر کن در احوال زندانیان	که ممکن بود بیگنه در میان
--------------------------	---------------------------

(همان: 51)

برای اجرای دقیق قراردادها و قوانین، افرادی از دیوان اشراف انتخاب می‌شدند تا بر آن‌ها نظارت داشته باشند و این افراد باید از هر جهت مورد اعتماد می‌بودند. اما از سخن سعدی چنین برمی‌آید که این افراد نیز گاهی اوقات از مقام خود سوءاستفاده می‌کردند. و برای جلوگیری از این تخلفات اجتماعی، دولت نیازمند مأموران اطلاعاتی بود که مخفیانه ما وقع را به اطلاع مقام بالای جامعه و حکومت برساند.

چو مشرف دو دست از امانت بداشت	بباید بر او ناظری بر گماشت
-------------------------------	----------------------------

(همان: 44)

برخی قوانین منشأ دینی داشتند و در اجرای آن‌ها موازین شرعی باید لحاظ می‌شد:

نه بر حکم شرع آب خوردن خطاست	وگر خون به فتوی بریزی رواست
کرا شرع فتوی دهد بر هلاک	الا تا نداری ز کشتنش باک

(همان 1372: 51)

آن‌چه به آن اشاره کردیم مبین این نکته است که عدالت به عنوان جامع همه فضیلت‌ها لازمه استمرار و تعالی و پیشرفت هر حکومتی است چه آن حکومت، دینی باشد و چه

غیردینی. پس اگر حاکم عادل در جامعه حکومت کند، عدالت پیشگی او نتایج مثبت زیادی را در جامعه به بار می‌آورد، از جمله:

الف - آسایش مردم

چنان سایه گسترده بر عالمی	که زالی نیندیشد از رستمی
همه وقت مردم ز جور زمان	بنالد و از گردش آسمان
در ایام عدل تو، ای شهریار	ندارد شکایت از روزگار

(همان: 38 - 39)

ب - دوام حکومت حاکم عادل

به عدل و کرم سال‌ها ملک راند	برفت و نکو نامی از وی بماند
------------------------------	-----------------------------

(همان: 50)

و در مقابل خطاست اگر با سختگیری و ظلم به دنبال منافع شخصی خود باشد.
گمانش خطا بود و تدبیر سست که در عدل بود آن‌چه در ظلم جست

(همان: 61)

ج - پشتیبانی عامه مردم از شاه و حکومتش

پادشاهی که طرح ظلم افکند	پای دیوار ملک خویش بکند
--------------------------	-------------------------

(همان 1374: 64)

ممکن است عامه مردم در شکل‌گیری جریانات سیاسی و حکومتی فردی نقش اساسی نداشته باشند اما مطمئناً مشروعیت مردمی باعث دوام حکومت غالب می‌شود. پس هر حاکمی که بتواند مساعی لازم را در جهت رعایت حقوق رعایا در تمام عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی داشته باشد بالطبع مشروعیت قدرت و حکومت خود را در میان مردم فراهم می‌کند:

برو پاس درویش محتاج دار	که شاه از رعیت بود تا جدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت	درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
مکن تا توانی دل خلق ریش	وگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش
رعیت نشاید به بیداد کشت	که مر سلطنت را پناهند و پشت

(همان 1372: 42)

د - عدالت، مایه عمران، آبادانی و رونق اقتصادی است

نمرد آن‌که ماند پس از وی بجای	پل و خانی و خان و مهمانسرای
-------------------------------	-----------------------------

(همان 1374: 45)

در مقابل ظلم و ستم بنیان اقتصادی ملک را می‌سوزاند و نابودی حکومت را به دنبال می‌آورد:

شنیدند بازارگانان خبر	که ظلم است در بوم آن بی‌هنر
بریدند از آن جا خرید و فروخت	زراعت نیامد، رعیت بسوخت
چو اقبالش از دوستی سر بتافت	بناکام دشمن بر او دست یافت

(همان: 60 - 61)

در این خصوص «سعدی مثل نقش‌گرایانی چون «مرتون» معتقد است که اگر فقر و نابرابری از حد بگذرد دیگر نقش اجتماعی خود را از دست می‌دهد و در عوض تنظیم جریان امور جامعه، به نابسامانی و به تعبیر «مرتون» به کارکرد نامتناسب می‌انجامد» (بیوک 1382: 40).

ه - عاقبت به خیری حاکمان در سرای باقی با عدالت پیشگی خود در دنیا

زگوش پنبه برون آر و داد خلق بده وگر تو می ندهی داد، روز دادی هست

(سعدی 1374: 66)

نماند ستمکار بد روزگار بماند بر او لعنت پایدار

(همان: 75)

پادشاه و یا هر صاحب قدرت نباید تصور کند که در لوای قدرت خود هر عملی را بدون مؤاخذه شدن می‌تواند انجام دهد زیرا در شریعت دینی ما هر عملی مستوجب پاداش یا عقوبت است. ضمن این که حاکم ظالم در دنیا عاقبت به خیر نمی‌شود، در آخرت نیز گرفتار عذاب الهی می‌شود:

از آن بهره‌ورتر در آفاق نیست	که در ملک رانی بانصاف زیست
چو نوبت رسد زین جهان غربتش	ترحم فرستد بر تربتش
بد و نیک مردم چو می بگذرند	همان به که نامت به نیکی برند

(همان 1372: 43)

غیر از عدالت‌گرایی شاه و حاکم، برخی خصایل و ویژگی‌های اخلاقی دیگر نیز در حکومت‌های فردی در اداره امور بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است. ابن طقطقی، معاصر شیعی سعدی، عمده‌ترین خصایل اخلاقی شاه را این موارد ذکر می‌کند: «عدل، عقل، تدبیر و دانش، ترس از خداوند متعال، عفو از گناهان، کرم و جوانمردی، هیبت، سیاست، وفای به عهد، آگاه بودن بر مشکلات و احوال کشور و دقایق امور رعیت» (حق‌دار 1382: 47).

سعدی نیز بر جنبه‌های اخلاقی و حکومتی فوق تأکید می‌کند. و همچون فیلسوفان یونانی و اندیشمندان ایرانی اساس حکومت را با فضایل اخلاقی درهم می‌آمیزد. وی بیان می‌دارد شاه یا سلطان ترجیحاً باید به فضایل اخلاقی نیک آراسته گردد و در آن صورت است که با سیاست نفس خود می‌تواند بین قوای حکومتی تعادل و توازن ایجاد کند. «چرا که سیاست نفس اساس حل مشکلات است، و جامعه در هر شکل و نظمی که هست، باشد، مهم این است که فرد به اخلاق نیکو آراسته گردد» (مختاری 1378: 128).

سعدی احساس می‌کند اگر قرار باشد در جامعه تحول و دگرگونی در جهت مثبت رخ دهد ابتدا این تغییر و دگرگونی از قدرت اول جامعه (شاه) باید آغاز گردد. به همین خاطر ذات اخلاقی شاه را به رعایت نوعی از رفتار و گفتار فرا می‌خواند که شایسته نظم موجود باشد. از جمله:

3- 4 - سیاست و رابطه آن با اخلاق

3- 4 - 1 - برخورداری از عقل و خرد

این فضیلت از اساسی‌ترین ابزارهای حکومتی است که شخص اول حکومت از آن می‌تواند در تنفیذ امور بهره بگیرد. چرا که عقل و خرد «در دل روابط و نظام اجتماعی برای تعادل بخشی بین اجزای جامعه نقش بسزایی دارد و آدمی را می‌تواند از آن چه که در درون و بیرون برای او گرفتاری زاست، برهاند. و شناخت راه و رسمی که انسان را بر سلامت بدارد نیز کار خرد است» (همان: 120).

آن را که عقل و همت و تدبیر و رأی نیست
خوش گفت پرده‌دار که کس در سرای نیست
(سعدی 1374: 165)

بعقل ارنه آهستگی کردمی
بتندی سبک دست بردن به تیغ
ز صاحب غرض تا سخن نشنوی
به گفتار خصمش بیازردمی
به دندان برد پشت دست دریغ
که گر کاربندی پشیمان شوی
(همان 1372: 50)

3- 4 - 2 - ترس از خداوند متعال

یکی دیگر از فضیلت‌های درونی است که آراسته شدن شاه به آن منشأ خیر اجتماعی زیادی در جامعه می‌گردد. از جمله عدم ظلم به رعیت و احساس مسئولیت بیشتر نسبت به زیردستانش.

خدایش نگهبان و یاور بود
 که در دست دشمن گذارد تو را
 (همان: 41)

بر سر ملک مباد آن ملک فرمانده
 که خدا را نبود بنده فرمانبردار
 (همان 1374: 173)

3 - 4 - 3 - کرم و جوانمردی

به عدل و کرم سال‌ها ملک راند
 چنین پادشاهان که دین پرورند
 برفت و نکو نامی از وی بماند
 به بازوی دین گوی دولت برند
 (همان 1372: 50)

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد
 بنده حلقه به گوش از نوازی برود
 لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش
 (همان 1374: 64)

3 - 4 - 4 - تدبیر

چو خشم آیدت بر گناه کسی
 که سهل است لعل درخشان شکست
 تأمل کنش در عقوبت بسی
 شکسته نشاید دگر باره بست
 (همان 1372: 45)

تمیز باید و تدبیر و عقل و آنگه ملک
 که ملک و دولت نادان سلاح جنگ خداست
 (همان 1374: 180)

3 - 4 - 5 - عفو از گناه

سعدی که مدافع حقوق انسان‌ها و به خصوص ستم‌دیدگان است صاحبان قدرت را به عفو و بخشش فرا می‌خواند. و یادآور می‌شود: «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» (همان: 58).

به سمع رضا مشنو ایدای کس
 گنه‌کار را عذر نسیان بنه
 وگر گفته آید به غورش برس
 چو زنه‌ار خواهد زنه‌ار ده
 نه شرط است کشتن به اول گناه
 دگر گوش مالش به زندان و بند
 (همان 1372: 46)

3- 4- 6 - سیاست و هیبت داشتن در برابر دیگران

نظر سعدی درباره لزوم به کارگیری سیاست و نشان دادن هیبت از جانب شاه نظیر دیدگاهی است که ابن مسکویه بیان می‌دارد: «رابطه پادشاه با رعیت بایستی رابطه پدرانه، رابطه رعیت با پادشاه، رابطه فرزندی و رابطه هریک از رعیت‌ها با یکدیگر رابطه برادری باشد تا انواع ریاست در شرایط درستی محفوظ بماند» (حق‌دار 1483: 69). سعدی نیز چنین می‌گوید:

به فرمانبران برشه دادگر	پدر وار خشم آورد بر پسر
گهش میزند تا شود دردناک	گهی می‌کند آتش از دیده پاک
چو نرمی کنی خصم گردد دلیر	وگر خشم‌گیری شوند از تو سیر
درشتی و نرمی به هم در به است	چورگ زن که جراح و مرهم نه است
چو نامرد و خوش خوی و بخشنده باش	چو خلق بر تو پاشد تو بر خلق پاش

(سعدی 1372: 45)

3- 4- 7 - تواضع

عجب و غرور شاهان و حاکمان در تمام دوره‌های سیاسی ایران سبب بی‌سامانی‌ها بوده و باعث ظلم و ستم‌های ناروایی بر مردم شده است. به همین خاطر سعدی تواضع را از اصول اخلاقی می‌بیند که مانع ظلم و ستم بر زیردستان می‌گردد.

گدا گر تواضع کند خوی اوست	ز گردن فرازان تواضع نکوست
اگر زیر دستی بیفتد چه خاست؟	زیر دست افتاده مرد خداست

(همان: 38)

3- 5 - تدابیر مربوط به امور لشگری و نظامی

تدابیر مربوط به امور لشگری از جمله مواردی است که سعدی و دیگران بر آن تأکید فراوان داشتند. مهم‌ترین ویژگی حکومت‌های فردی استوار بودن بر نیروی نظامی بوده است. به همین خاطر داشتن لشکریان مقتدر و آسوده خاطر برای آن‌ها امری ضروری می‌نمود. از گفته‌های سعدی و دیگر سیاست‌اندیشان نیز چنین برمی‌آید که دو گروه برای پابرجا ماندن قدرت و حاکمیت حاکمان نقش اساسی داشتند که در درجه اول لشکریان و در درجه دوم رعایا بودند. چنان‌که گفته شد: «پایه حکومت بر روی دو رکن استوار [بود]

که هیچ‌گزیری از آن‌ها [نبود]. یکی ریاست و همبستگی [بود] که لشکر و سپاه بیانگر آن؛ دیگری مال و ثروت که هم به پا دارنده لشکر و سپاه [بود] و هم تأمین‌کننده نیازهای حکومت در شرایط و وضعیت‌های گوناگون» (جمشیدنژاد 1380: 118) که رعایا این نقش را برعهده داشته‌اند.

سعدی نیز برخی اصولی را که شاه در انتخاب و حفظ سپاهیان باید به آن‌ها توجه داشته باشد، چنین بیان داشته است:

3 - 5 - 1 - شاه باید افرادی شایسته برای کارهای نظامی انتخاب کند و از نظر او تجربه و تدبیر در میدان جنگ بر نیرو و بازوی جوانی برتری دارد. به همین خاطر گفته است کارهای مهم را نباید به افراد بی‌تجربه سپرد:

که صید آزموده ست گرگ کهن	به رأی جهان‌دیدگان کار کن
حذر کن ز پیران بسیار فن...	مترس از جوانان شمشیر زن
که در جنگ‌ها بوده باشد بسی...	سپه را مکن پیشرو جز کسی
نه کاری است بازیچه و سرسری	رعیت نوازی و سر لشکری
به ناکار دیده مفرمای کار...	نخواهی که ضایع شود روزگار

(سعدی 1372: 75)

3 - 5 - 2 - حکم سرباز فراری در میدان جنگ اعدام است کاری که در شرایط سخت جنگی در برخی کشورها و جوامع اجرا می‌شد. زیرا فرار سپاهی تضعیف روحیه جنگجویان دیگر و شکست سپاه را به دنبال می‌داشت:

بکش گر عدودر مصافش نکشت	یکی را که دیدی تو در جنگ پشت
که روز و غا سر بتابد چو زن	مخنت به از مرد شمشیر زن
نه خود را که نام آوران را بکشت	سواری که بنمود در جنگ پشت

(همان: 75 - 76)

3 - 5 - 3 - سپاهی نافرمان نیز مضر است اما در صورتی که چاره‌ای در به خدمت گرفتنش نیست باید اعمال و رفتارش سخت تحت‌نظر باشد.

و را تا توانی به خدمت مگیر	سپاهی که عاصی شود در امیر
تو را هم ندارد زغدرش هراس	ندانست سالار خود را سپاس

- به سوگند و عهد استوارش مدار
نهان پنهان بر او برگمار
(همان: 77)
- 3 - 5 - 4 - لزوم رعایت برخی اصول جنگی
الف - کتمان سر
به تدبیر جنگ بد اندیش کوش
منه در میان راز با هر کسی
اگر جز تو داند که عزم تو چیست
مصالح بیندیش و نیت بپوش
که جاسوس هم کاسه دیدم بسی
بر آن رأی و دانش بیاید گریست
(همان: 1372: 78)
- ب - آگاهی داشتن بر تدابیر دشمن
سکندر که با شرقیان حرب داشت
در خیمه گویند در غرب داشت
(همان: 78)
- نگویم ز جنگ بد اندیش ترس
بسا کس به روز آیت صلح خواند
در آوازه صلح از او بیش ترس
چو شب شد سپه بر سر خفته راند
(همان: 76)
- ج - اجرای حمله ناگهانی و پرهیز از شبیخون دشمن
بباید نهان جنگ را ساختن
که دشمن نهان آورد تاختن
(همان)
- د - استفاده از مخالفان خودی در جهت پیشبرد اهداف خود در خاک دشمن
چو اقلیم دشمن به جنگ و حصار
که بندی چو دندان به خون در برد
چو برکندی از جنگ دشمن دیار
که گر باز کوبد در کارزار
ز حلقوم بیدادگر خون خورد
رعیت بسامان تر از وی بدار
بر آرند عام از دماغش دمار
(همان: 77 - 78)
- با توجه به موارد بالا نباید تصور شود که سعدی طرفدار جنگ است بلکه بر عکس او، کاملاً پایبند صلح و دوستی است و هرگز پادشاهان را حتی اگر دشمن هم داشته باشند توصیه نمی‌کند که آغازگر جنگ باشند. حتی معتقد است در صورت بروز جنگ حساب مردم عامه را باید از حکومت جدا کرد و ساکنین اقلیم دشمن باید از پیامدهای جنگ به دور باشند.

تنت زور مندست و لشکر گران
 که وی بر حصارى گریزد بلند
 ولیکن در اقلیم دشمن مران
 رسد کشوری بی گنه را گزند
 (همان: 51)

وی پرهیز از جنگ را در صورتی که از راه‌های مسالمت‌آمیز می‌توان به اهداف رسید،
 توصیه می‌کند:

چو شاید گرفتن بنرمی دیار
 به مردی که ملک سراسر زمین
 نبرزد که، خونی چکد بر زمین...
 چو بر دشمنی باشد دسترس
 مرنجانش کو را همین غصه بس
 به از خون او کشته در گردنت
 عدو زنده سر گشته پیرامنت
 (همان: 52)

و صلح را بر جنگ در شرایطی که عجز دشمن آشکار گشت و به صلح تمایل دارد ترجیح
 می‌دهد و شاه را به پذیرش آن توصیه می‌کند:

اگر پیل زوری و گر شیر چنگ
 گر صلح خواهد عدو سر میبچ
 به نزدیک من صلح بهتر که جنگ...
 و گر جنگ جوید عنان بر میبچ
 تو را قدر و هیبت شود یک، هزار...
 به تندی و خشم و درشتی مکوش
 و گر می برآید به نرمی و هوش
 (همان: 77)

و معتقد است تا جایی که امکان دارد باید با شیوه‌های مختلف از جنگ دوری کرد. از
 جمله باید با لطف و احسان و بخشش مال، دشمن غالب را به مدارا فرا خواند:

همی تا برآید به تدبیر کار
 چو نتوان عدو را به قوت شکست
 مدارای دشمن به از کار زار
 به نعمت بیاید در فتنه بست
 (همان: 74)

چو شمشیر پیکار بر داشتی
 که لشکر کشوفان مغفر شکاف
 نگه دار پنهان ره آشتی
 نهان صلح جستند و پیدا مضاف
 که باشد که در پابت افتد چو گوی
 دل مرد میدان نهانی بجوی
 (همان: 77)

منابع

- ارسطو. 1364. سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: علمی فرهنگی.
- حق دار، علی اصغر. 1382. قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی. تهران: انتشارات کویر.
- دشتی، علی. 1339. قلمرو سعدی. تهران: ابن سینا.
- راوندی، مرتضی. 1373. تاریخ تحولات اجتماعی. جلد هفتم. تهران: انتشارات نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1361. نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- _____ 1381. حدیث خوش سعدی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- سعدی، مصلح‌الدین. 1372. بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- _____ 1374. گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- شعبانی، رضا. 1369. مبانی تاریخ اجتماعی. تهران: قومس.
- طباطبایی، سیدجواد. 1385. تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا. چاپ دوم. تهران: نگاه معاصر.
- کارلونی، ژ، س و فیلو، ژان، سو. 1368. نقد ادبی. ترجمه نوشین پزشک. تهران: انقلاب اسلامی.
- ماسه، هانری. 1364. تحقیق درباره سعدی. ترجمه مهدی اردبیلی و غلامحسین یوسفی. تهران: توس.
- مختاری، محمد. 1378. انسان در شعر معاصر. چاپ دوم. تهران: توس.